

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: آلوزوسکی  
برگردان از: ستار رحمانی  
۲۷ جولای ۲۰۲۰

## نقش اتحادیه های کارگری در انقلاب روسیه

### کنترول کارگری در انقلاب

شعار: "صلح، زمین و کنترول کارگری!" تا روز پیروزی انقلاب اکتوبر بر روی بنرها نقش بسته بود. اما ما باید اولین روز پس از انقلاب اکتوبر را برای همیشه به یاد داشته باشیم. کنترول کارگری فقط حاوی محدودیت در مالکیت خصوصی بود و نه لغو آن. قبل از تصمیم گیری در مورد اساسی ترین سؤال "صاحب کارخانه کیست؟" کنترول تولید نمی تواند به صورت یکپارچه تحقق یابد.

هنگامی که کارگران قدرت را در اکتوبر ۱۹۱۷ به دست گرفتند، در همه جا خود را صاحبان کارخانه ها می دانستند. از آن زمان، کنترول کارگری مجبور شد که جایگاه خود را تغییر داده و تبدیل به مدیریت (اداره) کارگری شود. اما مدیریت کارگری شکل جدیدی از سازماندهی تولید است. مدیریت کارگری روابط قبلی را عوض کرد و اتحادیه ها را با مشکلات جدید روبه رو کرد.

پس از انقلاب اکتوبر، اعتصابات اقتصادی متوقف شد: کارگران با ایجاد قدرت بزرگ، کارفرمایان را وادار کردند که نرخ دستمزد جدیدی به آنها بدهند. اگر کارفرما از ارائه مطالبات اتحادیه امتناع می ورزید، شرکت او بلافاصله مصادره و به مالکیت جمعی کارگران در می آمد یا تبدیل به مالکیت دولتی می شد. اعتصاب به عنوان یک مبارزه اقتصادی با این واقعیت ناپدید شد. اما اعتصابات سیاسی شعله ور شد که با استفاده از آن برخی از عناصر میانه رو (کارمندان، مهندسان، پزشکان و ...) سعی کردند در برابر انقلاب اکتوبر مقاومت کنند. اتحادیه ها نمی توانستند در برابر این اعتصابات که علیه انقلاب اجتماعی تدارک دیده شده بود، بی تفاوت بمانند. در ایام جنگ داخلی، قوی ترین سازمان های کارگری (در پتروگراد، مسکو و غیره) قاطعانه در برابر چنین اعتصابات ایستادند.

اجازه بدهید همین جا بپردازیم به این سؤال که چرا به طور واضح اعتصابات علیه انقلاب، کارگران و مقامات رسمی را به دو اردوگاه تقسیم کرد. در حالی که همه کارگران - به جز چاپگرها - از انقلاب اکتوبر دفاع کرده و علیه همه اعتصابات بودند، اما همه کارمندان تجاری و بانک ها، کل کادر فنی، همه نمایندگان حرفه های لیبرال مخالف انقلاب اکتوبر بودند.

در مسکو و پتروگراد، اعتصابات مهندسان و پزشکان علیه کارگران و قدرت تسخیر شده توسط آنها را دیدیم. این امر برای کارگران بسیار آزار دهنده بود و دره عمیقی که بین کارمندان و کارگران حفر شده بود، تنها در طی چند ماه گذشته پر شد اما نه کاملاً.

### آیا وجود اتحادیه های کارگری هنوز هم ضروری است؟

در حالی که قدرت توسط پرولتاریا فتح شده است اتحادیه ها چه چیزی را نمایندگی می کنند؟ ضرورت ماندگاری اتحادیه ها در شرایط فعلی چیست؟ بلافاصله پس از انقلاب اکتوبر، برخی از رفقاء نسبت به این موضوع تردید داشتند. آنها به این ترتیب استدلال می کردند: اتحادیه ها سازمان های مبارزه با استثمار سرمایه داری بودند؛ زمانی که استثمار سرمایه داری ناپدید شد، اتحادیه ها نیز ضرورت وجودی خود را از دست داده و باید ناپدید شوند. آنها باید ناپدید شوند، زیرا جای آنها را سازمانهای بسیار گسترده تر، یعنی نمایندگان شوراهای سیاسی کارگران که قادر به انجام کارکردهای اقتصادی نیز هستند، پر می کنند.

برخی دیگر تصور می کردند که اتحادیه ها باید منحل شده و فضاء را برای کمیته های فروشگاه و کارخانه باز کنند. اما تجربیات انقلابی و نیازهای توده ها نشان داد که اتحادیه ها نه تنها پس از انقلاب اجتماعی، زائد نیستند بلکه آنها ستون دیکتاتوری پرولتاریا هستند.

از ابتداء ما حد و مرز مشخصی را بین کمیته های کارخانه، اتحادیه ها و شوراهای نمایندگان کارگری ترسیم کردیم. نمایندگان شوراهای کارگری ارگان های قدرت هستند. آنها بیانگر حاکمیت کارگران هستند. آنها شکلی از دولت پرولتاریا در مرحله معینی از توسعه مبارزات اجتماعی، در دوره انتقال بین سرمایه داری و کمونیسم، هستند. اما دولت پدیده ای در حال گذار است. دولت، تحت فرم اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان سرکوب همه اشکال دیگر، باید همراه با از بین رفتن طبقات ناپدید شود. بنابراین، هر چه ما به کمونیسم نزدیک تر شویم، هر چه سیستم اتحاد جماهیر شوروی بیشتر گسترش و تحکیم یابد، خصلت وجودی آن به عنوان ابزاری در دفاع و حمله پرولتری نیز از بین می رود، زیرا این دستگاه می تواند تا زمانی که مبارزه طبقاتی ادامه داشته باشد، وجود داشته باشد. با تصدیق قدرت کارگران، مرکز ثقل شوروی جابه جا شده و از حوزه سیاسی به حوزه اقتصادی منتقل می شود، برای هر آنچه شکل گروه بندی های اجتماعی باشد، یک دستگاه متمرکز برای سازمان تولید و توزیع لازم است.

در حالی که فعالیت اتحاد جماهیر شوروی باید به تدریج به حوزه اقتصادی منتقل شود، وظیفه اتحادیه ها از همان روز اول انقلاب اجتماعی، در اساس، کار در حوزه اقتصادی می شود. مسأله پرداخت با شرایط کار از خود تولید جدا نیستند. نیروهای مؤلف کشور در دسترس طبقه کارگر قرار دارند که برخی از اتحادیه ها را به خود مشغول کرده است. آنها با سازماندهی کار، تولید را سازماندهی می کنند. آنها به اصطلاح، به ستون فقرات سیستم اقتصادی تبدیل می شوند. بنابراین نقش اتحادیه ها نمی تواند روز به روز افزایش یابد تا این که آینده جنبش کارگری به یک باره روشن شود، به این مفهوم ما هرچه بیشتر از سرمایه داری دور و به کمونیسم نزدیک شویم، اتحادیه ها بیشتر با ارگانهای اقتصادی جمهوری شوروی که در حال حاضر با کمک اتحادیه ها ایجاد شده اند ادغام می شوند. بنابراین یک سیستم منحصر به فرد از نهاد های اقتصادی ایجاد می شود که کار و تولید را توزیع می کند.

در جامعه سوسیالیستی، عملکرد اتحادیه ها به طور ریشه ئی تغییر می کند. همه اشکال سازمان های کارگری جایگاه خاص خود را از دست می دهند. حزب سیاسی پرولتاریا، اتحادیه ها، شوراهای سیاسی، همه به صورت ارگانیک

متحد شده و به هم می پیوندند و در هم تلاقی می کنند. در نتیجه یک سازمان اقتصادی جدید و منحصر به فرد ایجاد می شود، که سنتز همه اشکالی است که جنبش کارگری به خود می گیرد.

### عملکرد اتحادیه های کارگری در روسیه

این جوهره توسعه اشکال متنوع جنبش کارگری است. این پیشرفت نتیجه تلاش سازمانهای کارگری در کل یک دوره تاریخی خواهد بود که مدت زمان آن مشخص نیست، زیرا بستگی به پیشرفت کمابیش سریع انقلاب اجتماعی در سراسر جهان و آزادی قطعی بشریت از ظلم و ستم سرمایه داری دارد.

اتحادیه های روسیه مانند سایر نهاد های کارگری خود را در تحول دقیقاً متمایزی می یابند. برای درک مفهوم جنبشی که راه خود را پیدا می کند، بگذارید عملکرد روس ها را برشمریم. این عملکرد ها به شرح زیر است:

- ۱- آنها حقوق را تعیین می کنند؛
- ۲- آنها جهت گیری نهادهای تشکیل شده در صنعت را تعیین می کنند (شورای اقتصاد ملی، کمیته های برای جهت دادن به شرکت های ملی و غیره)
- ۳- آنها شرایط کار را معین می کنند
- ۴- آنها تمام سازمانهایی را که تحت چتر حمایتی نیروی کار قرار دارند، تشکیل می دهند.
- ۵- آنها از طریق دفاتر نظامی ذخیره خواروبار، گروه ها و ستون های تأمین را تشکیل می دهند. این ستون ها ده ها هزار کارگر در همه استان ها را به خود اختصاص داده است، که تبلیغاتی را بین دهقانان انجام می دهند و به تأمین نیاز های شهرهای گرسنه کمک می کنند.
- ۶- آنها نمایندگان خود را برای نهاد هایی که نظارت بر عرضه (بازرسی تأمین) را دارند، انتخاب می کنند.
- ۷- آنها اعضای "بازرسی دهقانان و کارگران" را که در کنترل فعالیتهای نهاد های ایالتی شرکت می کنند، انتخاب می کنند.
- ۸- آنها کارگران را با لباس های کار مجهز می کنند.
- ۹- آنها مراکز آموزش و فرهنگ را در بین اعضای خود تشکیل می دهند.
- ۱۰- آنها مراقب هستند که اصل کار اجباری کاملاً اعمال می شود.
- ۱۱- آنها با همکاری شورای عالی اقتصاد ملی و نهادهای محلی آن، اصول کلی سیاست های اقتصادی را تعیین می کنند.

- ۱۲- آنها در توزیع مسکن و آپارتمان ها شرکت می کنند.
- ۱۳- آنها نمایندگان خود را به کلیه کمیسیون های ایالتی و اگذار می کنند.
- ۱۴- آنها از طریق نهاد های خود بر حفظ نظم و انضباط در مغازه ها و کارخانه ها نظارت می کنند.
- ۱۵- آنها نمایندگان خود را به "کمون مصرف" و غیره انتخاب می کنند.

من سعی کردم عملکرد اتحادیه ها را بشمارم، اما نتوانستم همه آنها را ذکر کنم. باید همیشه در نظر داشته باشیم که اتحادیه ها در دوره ای از شور و شوق شدید، متولد، توسعه و استحکام یافتند. اتحادیه ها در دوره ای از مبارزه و پیکار و زمانی که جمهوری شوروی با خطر تهدید می شد با انرژی عمل می کردند.

سپس آنها ۷۰ درصد اعضای کمیته های رهبری را بسیج کردند. این اعضاء چارچوب ارتش را تشکیل دادند و در آنجا نقش تحکیم و وحدت را در میان انبوهی از سربازان ایفاء کردند. نبرد مداوم علیه امپریالیسم جهانی، خطر دائمی ضد

انقلاب در داخل کشور، اتحادیه های روسیه را وادار کرده است که همواره تلاش های جدی انجام دهند و بهترین کارگران خود را به جبهه های مختلف نبرد بفرستند. اتحادیه ها در روسیه بخشی از نظام قدرت نیستند. با این حال قطعنامه های آنها (بیشتر به سؤالات مربوط به زندگی و کار زحمتکشان می پردازند) از اهمیت بسیاری برخوردار است و همیشه تأیید رسمی ارگانهای قدرت را دریافت می کنند.

## با انقلاب

در بررسی که ما انجام دادیم که به طور قطع کامل نیست، می بینیم که اتحادیه های روسیه بخشی از وظایف دولت را انجام می دهند. در کشوری که کارگران قدرت را در دست دارند، این امری کاملاً طبیعی است، سازمان های کارگری باید به هر طریقی وظایف این دولت را انجام دهند.

اما آنچه که برای ما بسیار طبیعی به نظر می رسد، شدیداً مورد اعتراض منشویک ها، که به طور علنی اعلام کرده بودند استقلال جنبش کارگری باید بی درنگ به رسمیت شناخته شود، قرار گرفت. آنها اینگونه استدلال می کنند: "انقلاب اکتوبر انقلابی سوسیالیستی نیست، بلکه نوعی از انقلاب بورژوائی است. جمهوری اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری کارگری نیست اما - در اینجا آنها فاقد شفافیت هستند - دوره گذاری است که باید به جمهوری خرده بورژوائی تنزل یابد. این انقلاب، نه انقلابی سوسیالیستی و نه دولت آن کارگری است، اتحادیه ها، به عنوان سازمان های طبقاتی، باید موضع پیکارجویانه علیه دولت شوری را داشته باشند، باید از آنها مستقل باشند و باید به حمایت از نیروی کار، بدون این که مسئولیت های دیگر اقتصادی یا سیاسی دولتی را بر عهده بگیرید، بپردازند."

این دیدگاه تا چه اندازه با دیدگاه پرولتاریای روسیه مطابقت دارد؟ این را براحتمی می توان با استناد به کنفرانس های اتحادیه های کارگری در سراسر روسیه که در ماه جون برگزار شد مشاهده کرد. منشویک ها و گروه انقلاب اجتماعی، که از همین نظر دفاع می کردند، ۵۵ درصد نمایندگان را داشتند. در "کنفرانس دموکراتیک" (سپتامبر ۱۹۱۷) ۳۷٪ نمایندگان؛ در اولین کنگره اتحادیه کارگری (جنوری، ۱۹۱۸) ۲۱٪؛ در دوم (جنوری ۱۹۱۹) ۱۹٪ در کنگره سوم (اپریل ۱۹۲۰) تنها ۶٪ نمایندگان را داشتند. توده های عظیم طبقه کارگر خود را با چنین استدلال "عمیقی" درگیر نمی کنند، آنها بسیار سرگرم تصمیم گیری در مورد نوع این انقلاب هستند. با به دست گرفتن قدرت، آنها آرزو می کنند از آن برای تحقق منافع اجتماعی خود استفاده کنند.

آیا انقلاب اکتوبر یک انقلاب سوسیالیستی است یا نه؟ بحث درباره این سؤال منطقی نیست! ما مباحث انتزاعی آماتورها را به همه کشورهای امپریالیستی و مطبوعات آنها می فرستیم. سرمایه داری جهانی و مزدوران ادبی آن می دانند که چرا از روسیه اتحاد جماهیر شوروی و پرولتاریای روسیه متنفر هستند. آنها این را خیلی بهتر از این سیاستمداران نامعتبری که از رده های سوسیالیستی خارج شده اند، می دانند.

## بدون اتحادیه ها انقلاب نمی شود

اکثریت قریب به اتفاق اتحادیه های روسیه نظریه کمونیستی را قبول کرده اند. چگونه می شود این پدیده را توضیح داد؟ قطعاً نه به این دلیل که به آنها تحمیل شده است. کافی است به این نکته اشاره کنیم که اتحادیه ها در روسیه بیش از ۵,۰۰۰,۰۰۰ عضو دارند، در حالی که حزب کمونیست تنها ۶۰۰,۰۰۰ عضو دارد.

گلب اوسپنسکی، نویسنده مشهور روسی گفته است، مزخرف و احمقانه است که فکر کنید ۶۰۰,۰۰۰ انسان می توانند اراده خود را به ۵,۰۰۰,۰۰۰ تحمیل کنند و آن پنج میلیون به طور اتوماتیک رژیم خود را بر ۱۰۰ میلیون دهقان

روسی تحمیل کنند. هیچ رژیم نمی تواند وجود داشته باشد که منافع یک طبقه معین را منعکس نکند، گرچه رژیم می تواند تجلی امیدها و آرزوهای یک گروه اجتماعی معین که نقش تعیین کننده ای در تولید دارد نباشد. تنها تاریخ اندیشان ابدی، سوسیالیسم پیر زنان (socialism the old women of)، می تواند تصور کنند که یک کشور بدون بنیادهای اجتماعی می تواند وجود داشته باشد. کدام گروه اجتماعی منافع خود را در نوع دولت شوروی یافته است؟ آیا این بورژوازی روسیه است؟ خودتان می توانید از آنها سؤال کنید. آنها خیلی سریع به روشی کاملاً متفاوت به شما پاسخ خواهند داد. آیا آن دهقان روسی است؟ اما اتو بانر و کائوتسکی نشان داده اند که دهقانان مخالف شوروی هستند. پس، آیا پرولتاریا است؟ منشویکها و انقلابیون اجتماعی می گویند نه، کارگران نیز مخالف قدرت اتحاد جماهیر شوروی هستند. بنابراین ما به کشف غیر منتظره ای می رسیم: کشوری ۱۳۰ میلیون نفری وجود دارد که به تناقض دچار شده است و خود را سرمایه دار، دهقان و کارگر اعلام کرده اند. رژیم اتحاد جماهیر شوروی هیچ حامی ندارد و علی رغم همه اینها، به مدت سه سال نیروهای متحد ضد انقلاب جهانی و ضد انقلاب روسیه بیهوده تلاش می کنند تا آن را سرنگون کنند. حتی کشور موناکو بنیان اجتماعی مشخصی دارد. فقط روسیه هیچ کدام را ندارد. این یک معجزه است، نه چیزی کمتر.

با این نتیجه گیری های پوچ هرکسی همه چیز را با شرارت خود، به جای تحلیل وقایع و نیروهائی که یکدیگر را خفه می کنند و می جنگند، علیه بلشویک ها توضیح می دهد. با این حال، این چیز براحتی خود را توضیح می دهد؛ بلشویک ها نفوذ بی نظیری در جنبش کارگری به دست آورده اند زیرا آنها بروشنی و به شیوه منظم منافع طبقات مبارز و کارگر را بیان می کنند. انقلاب در روسیه غیرممکن بود اگر حتی قبل از ماه اکتوبر ۱۹۱۷، بلشویک ها اکثریت عظیمی را در همه اتحادیه ها در اختیار نداشتند، زیرا تحقق یک انقلاب اجتماعی در خارج از اتحادیه ها یا خلاف خواست آنها غیرممکن است.

فقط کودکان می توانند تصور کنند که در طول انقلاب می توان بدون اتحادیه کاری انجام داد یا این که نفوذ کمونیست در جنبش کارگری یک پدیده تصادفی و گذرا است. در آغاز انقلاب ۱۹۱۷ بلشویکها در اتحادیه ها در اقلیت بودند. اما بلشویک ها به فکر رها کردن آنها برای ایجاد اتحادیه های کوچک دیگری، اما بسیار شایسته و بسیار خالص نبودند. بلشویک ها می گفتند: "ما در اقلیت هستیم، بنابراین باید تلاش های خود را در اتحادیه ها دو برابر کنیم، زیرا اگر باور داریم که نظریه ما صحیح است بنا بر این باید تلاش کنیم که توده های زحمتکش به ما بپیوندند، ما همچنین باید بتوانیم اتحادیه ها را که سازمان های این توده عظیم هستند، نیز به سمت خود جلب کنیم. در مقابل، اگر نتوانیم اتحادیه ها را به طرف خود بکشیم، یعنی اگر نتوانیم توده های زحمتکش را قانع کنیم در این صورت تئوری ما ارزشی ندارد، زیرا بدیهی است که با تمایلات جنبش کارگری مغایرت دارد. " بلشویک ها با کار طولانی، سرسختانه و روشمند، اکثریت را در اتحادیه های کارگری به دست آوردند و آن پیروزی غیرممکن می بود اگر منافع توده عظیم کارگران مخالف تئوری و عملکرد حزب کمونیست روسیه می بودند.

### جنگ علیه امپریالیست ها

انقلاب اکتوبر موضوع سیاست جهانی را بسیار حاد کرده است. اتحادیه ها در روسیه خود را درگیر این مشکل هم کرده اند. انقلاب اکتوبر توسط همه امپریالیستها به طور مساوی - امپریالیست های متحد و امپریالیست المان - به عنوان دشمن رفتار می شد. از اواخر سال ۱۹۱۷، زحمتکشان روسیه با آتش ارتش امپریالیست ها محاصره شدند. قیام های داخلی، سازماندهی و پشتیبانی شده توسط متحدین، صلح برست - لیتوفسک که به ما تحمیل شده بود، گرفتن اوکراین،

سیبری، آرکانگل، قفقاز، ترکستان، استانهای جنوبی، همه اینها اتحادیه های ما را مجبور کرد که از خود بپرسند: "اتحادیه های کشورهای دیگر چه می کنند؟" آنها چگونه واکنش نشان می دهند؟ آنها برای شکستن زنجیره های برست-لیتوفسک چه کرده اند؟ اتحادیه های کشورهای متحد (Entente) چه کار کرده اند تا پیمان هیولای صلح ورسای را که به عنوان شرم ابدی برای نویسندگانش باقی می ماند را غیرممکن سازند؟ آنها، علیه ماشین جنگی که در اگست سال ۱۹۱۴ به کار خود ادامه داد چه کار کردند که هنوز هم به معیوب کردن بدن انسانها ادامه می دهد و مغزهای دهها میلیون انسان را در زمینهای خونین اروپا پراکنده می کند؟

ما در روسیه با وحشت، تلخی و اندوه زیاد که قلب انسان را می سوزاند دیدیم که چگونه بعضی از اتحادیه ها پیمان صلح برست-لیتوفسک را پذیرفتند، و چگونه دیگران قبل از تماشای صلح مشکوک ورسای از خود عکس العملی نشان ندادند!

انقلاب به ما آموخت که خیلی فراتر از مرزهای ملی خود بنگریم و می دانستیم طبقه کارگر به همراه کل بشریت، نمی تواند از تگناهایی که از طریق جنگ ایجاد شده، رها شود، مگر این که کارگر و سازمانهای آن آگاهانه آنچه را که در مقیاس ملی انجام می داده را در مقیاس جهانی انجام دهند.

زمانی که، پس از صلح ورسای نتیجه آن را دیدیم، سازمان بین الملل برای استثمار ملل ضعیف و کوچک، که نام زیبای "لیگ ملل" را با خود حمل می کند، سازمان جهانی کار را ایجاد می کند که متشکل از کارگران، کارفرمایان و نمایندگان دولت می باشد. ما از خودمان سؤال کردیم: "اما کارگران در خلوتگاه کرکسان چه می کنند؟ خود را اتحادیه ملل می نامند؟ آنها اینجا چه کار می کنند؟"

هنگامی که ما بالاخره ایجاد فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در برن و آمستردام را دیدیم که در رأس آنها کسانی بودند که در سازمان جهانی کار با "جامعه ملل" همکاری می کردند، از خودمان پرسیدیم: "آیا ما می توانیم افرادی را که با نویسندگان صلح ورسای و بسیاری از جنایات وحشتناک دیگر دخالت داشتند، به عنوان نمایندگان کار بپذیریم؟"

اتحادیه روسیه پاسخ داد: نه! آنها ابتکار عملی را برای جهانی کردن واقعی اتحادیه های کارگری به کار بردند که هیچ ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی با جامعه ملل یا هر یک از بخش های آن نداشته باشد. بنابراین، در تاریخ ۱۵ جولای ۱۹۲۰، به ابتکار اتحادیه های کارگری روسیه، "شورای جهانی اتحادیه های انقلابی" متحد با نظریات حزب کمونیست در مقیاس ملی متولد شد، اتحادیه های روسیه بر این باورند که ضروری است ارتباط و پیوندهای محکم با مرکز جنبش انترناسیونال کمونیستی، انترناسیونال سوم را برقرار کرد.

### "جنایت عظیم ما"

رفقاء، به من اجازه دهید گزارش خود را با شاخص های عمومی وضعیتی که پرولتاریای روسیه که هر روزه با آن مواجه است پایان بدهم. وضعیت کارگران بسیار دشوار است. سه سال جنگ امپریالیستی، سه سال محاصره مشمنز کننده، سیستم اقتصادی و پرولتاریای روسیه را به طرز وحشتناکی تضعیف کرد.

ما بارها به دلیل محاصره اقتصادی و جدا شدن شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی ما از اوکراین با زمین های حاصلخیز برای کشت گندم، یا از مزارع زغال سنگ دونتس یا سیبری با گندم سیاه و کره آن، یا از ترکستان با پنبه آن، پتروگراد که در آستانه انقلاب ۲۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت، اکنون کمی بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد، در شرایط بسیار سختی قرار گرفته ایم. اتحادیه کارگران فلزات پتروگراد که در اگست ۱۹۱۷، ۲۰۰،۰۰۰ عضو داشت،

اکنون فقط ۵۰،۰۰۰ عضو دارد. اتحادیه کارگران نساجی که در همین مدت ۳۶۰۰۰ عضو در پتروگراد داشت، اکنون تنها ۱۰،۰۰۰ عضو دارد. همین پدیده در سایر مراکز صنعتی مانند ایوانوو-ووزنسنسک، تولا و غیره نیز مشاهده شده است زیرا غذا کمیاب است و ما نمی توانیم گندم سیبری را از روی رودخانه ولگا عبور دهیم، در حالی که در اوکراین حمل و نقل دشوار است زیرا ما مجبوریم حملات پی در پی از سوی همه سگ های از بند رها شده متحدين را دفع کنیم.

کارگر روسی از گرسنگی رنج می برد. ما از منابع کمی که داریم پیش از هر چیز یک قسمت را برای ارتش و بخش دیگر را برای کودکان اختصاص می دهیم. مهم نیست که مقررات ما چقدر ضعیف است، کودکان تا ۱۶ سالگی، در تمام مدارس صبحانه و نهار دریافت می کنند. وقتی عوامفریبی بی پروا به کارگر گرسنه روسی اشاره می کند و به ما می گوید، که چه کسی در این عذاب گرسنگی زندگی می کنند، ما خود را مسؤل همه اینها می دانیم، پاسخ ما به آنها: "بله، ما مقصر هستیم! جرم بزرگ ما این است که انقلاب کرده ایم، با دارائی های بورژوازی خیلی ملایم نبوده ایم و همدلی خاصی با سرمایه داری جهانی نداشته ایم، جرأت کرده ایم که هتک حرمت کرده و مقدسات رژیم بورژوازی را به زیر سؤال ببریم. بله، "جنایات" ما عالی است. ما کارگران روسی، به این جنایات افتخار می کنیم. ما از دشمنان طبقاتی خود و از نوکران شان کمک و شفقت نمی خواهیم. اما ما از شما می پرسیم: "چه کسی مسؤل رنج پرولتاریای روسیه است؟ تقصیر کیست که وسایل حمل و نقل ما نابود شده است، که روسیه از نظر اقتصادی ضعیف شده است؟" کارگران روسی، با قهرمانی تحسین برانگیزی و با روحیه فداکاری والا، در همه جبهه ها جان خود را فدای دفاع از پیروزی های تا کنون به دست آمده از انقلاب می کنند، سعی می کنند محاصره ای را که سرمایه داری جهانی با توسل به آن بدن های ما را به گرسنگی می کشد و سعی در خفه کردن انقلاب دارد، بشکنیم.

ما مجبور به تحمل گرسنگی و سرما می شویم، اما کارگر روسی هرگز شجاعت خود را از دست نمی دهد. انقلاب چیزی نیست که فرد با آن سرگرم شود و از آن خسته شود. سوسیالیسم برای سفارش کردن ساخته نشده است و از آسمان قبلاً آماده شده ای سقوط نمی کند. خواندن تاریخ تولد نظم بورژوائی در فرانسه، خواندن آثار مؤرخان بورژوائی تیرز، تائین، سورل، اولارد و دیگران کافی است تا بتوانید درک کنید که انقلاب روسیه چه چیزی را نشان می دهد که توده های بزرگی از مردم را برانگیخته است. تولد نظم جدید دردناک است، بسیار دردناک است. کارگر روسی آن را در تمام زندگی روزمره خود احساس می کند.

اما ما هرگز به گذشته نگاه نمی کنیم، بلکه به دنبال رهائی خود هستیم نه در اشکال و روابط اروپای غربی، که در حال خراب شدن هستند؛ ما همیشه با امید بسیار و ایمان بی حد و حصر، به آینده می نگریم.

جامعه سرمایه داری در حال تجزیه است و تنها کمونیسم می تواند بشر را نجات دهد. بگذارید مطبوعات بورژوائی ما را استهزاء کنند، بگذارید تندخوهای که خود را سوسیالیست می نامند، به طرز شرورانه ای به ما بخندند، پرولتاریای روسیه باید همچون موج خروشان به جلو برود و آن سوی کلمات تحقیر آمیز را ببیند، چرا که این کلمات عالی دانه را به عنوان شعار حزبی خود انتخاب کرده است، که معلم بزرگ ما کارل مارکس جلد اول کتاب "سرمایه" خود را با آن به پایان می رساند: "راه خود را ادامه دهید و بگذارید مردم آنچه را که می خواهند بگویند!"

نگارش: ۱۹۲۰

ناشر: انجمن انتشارات اتحادیه، نیویورک، ۱۹۲۰

رونویسی/ویرایش: برایان رید

نمونه خوانی: کریس کلی تون

وب سایت: آرشیو اینترنت مارکسیست ها ۲۰۰۶

برگردان: ستار رحمانی

تاریخ ترجمه: جولای ۲۰۲۰